پندنامه

شیخ فریدالدین عطار نیشابوری

تصحیح و توضیح عباسعلی صرافی

پند نامه

منسوب به

ابو حامد شیخ فریدالّدین عطّار نیشابوری

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

تصحیح و توضیح

عباسعلی صرّافی

عنوان	: عطار، محمدبن ابراهیم ، ۵۳۷؟ ـ ۶۲۷؟ق.
عنوان قراردادی	: [پندنامه]
عنوان و پدیدآور	: پندنامه / منسوب به ابوحامد شیخ فریدالدین عطار نیشابوری؛ تصحیح و توضیح عباسعلی صرافی.
مشخصات نشر	: تهران: زوّار، ۱۳۸۵.
مشخصات ظاهری	: ۱۳۹ ص.
شابک	:964-401-261-5
یادداشت	: فیپا
یادداشت	:کتابنامه ص. [۱۳۷] ـ ۱۳۹
یادداشت	: نمایه.
موضوع	: عطار، محمدبن ابراهیم، ۵۳۷؟ ـ ۶۲۷؟ ق
موضوع	: شعر فارسی ـ قرن ۶ق.
شناسه افزوده	: صرافی، عباسعلی، مصحح
رده‌بندی کنگره	: PIR۵۰۳۱ ۱۳۸۵
رده‌بندی دیویی	:۲۳ / ۱ فا ۸
شماره کتابخانه ملی	: ۲۸۶۶۸ ـ ۸۵م

انتشارات زوّار

▣ پندنامه ـ منسوب به عطّار نیشابوری ▣
▣ تصحیح و توضیح / عباسعلی صرّافی ▣
▣ به کوشش / محمّد حسین مجدم ▣
▣ حروفچینی، صفحه‌آرایی و آماده‌سازی چاپ / شرکت قلم ▣
▣ نوبت چاپ / اوّل ـ بهار ۱۳۸۶ ▣
▣ چاپ / خاشع ▣
▣ شمارگان / ۲۲۰۰ نسخه ▣
▣ شابک / ۵ـ۲۰۱ـ۴۰۱ـ۹۶۴ ▣
▣ قیمت / ۳۶۰۰ تومان ▣

▣ تهران ؛ خیابان انقلاب ؛ خیابان دوازدهم فروردین ؛ نبش شهیدنظری ؛ پلاک ۳۳ ▣
▣ تلفن: ۶۶۴۶۲۵۰۳ـ۶۶۴۸۳۴۲۳ نمابر: ۶۶۴۸۳۴۲۴ ▣

فهرست مطالب

مقدمه ..... یازده
عطارشناسان ..... یازده
زادگاه عطّار و تاریخ ولادت او: ..... چهارده
سال درگذشت و مدفن شیخ: ..... چهارده
فهرست نظر محققان دربارهٔ سال تولد و مرگ شیخ ..... پانزده
چه کسانی به نام عطار معروف بوده‌اند: ..... شانزده
تعداد آثار عطار ..... هفده
مشرب و مکتب عطّار ..... نوزده
پیر و مرشد عطّار ..... بیست و دو
مذهب عطّار: ..... بیست و شش
مولانا و عطار ..... سی و یک
قضیه ملاقات مولانا جلال‌الدین بلخی رومی با شیخ عطار ..... سی و یک
آیا پندنامه از عطار است ..... سی و سه
کاوشی در پیرامون صحّت انتساب پندنامه به عطار نیشابوری ..... سی و سه
چرا پند نامه از عطار است؟ ..... سی و چهار
مقایسه برخی از ابیات پندنامه با مندرجات سایر منظومات عطار ..... سی و پنج
روش شیخ ..... سی و نه
کیفیّت تصحیح ..... چهل

ممیزات و مشخصات نسخی که در تصحیح این کتاب مورد استفاده قرار گرفته‌اند: ..... چهل و یک

متن کتاب ..... ۱_۵۳
در نعت حضرت محمد صلی الله علیه وسلم ۲
در مدح ائمهٔ مجتهدین رضی الله عنهم ۳
مناجات با باریتعالی و عذر گناه ۴
در بیان شرِ نفس و نکوهش آن ۴
در مذمت غیبت ۵
در فواید خاموشی ۵
در بیان عمل خالص ۶
در سیرت ملوک ۷
در فساد پادشاهی ۷
در حسن خلق ۸
در نصیحت ۸
در اوصاف نیک‌بختی ۹
در مذمت دنیا و دنیادوستی ۱۰
در اوصاف تواضع درویشان ۱۱
در اوصاف پسندیده ۱۲
در صفات رذیله ۱۳
در صفت ریاضت ۱۳
در مجاهدت نفس ۱۴
در تعریف فقر ۱۵
نصیحت ۱۶
در مذمت مشورت با جاهلان ۱۷
در وصف دانش ۱۸

در فرو خوردن خشم ۱۸
در بیان چیزهای بدون وفا و بقا ۱۹
در بیان شُکر نعمت ۱۹
در مذمت نسجیده سخن گفتن ۲۰
در غنیمت داشتن عمر ۲۰
ایضاً در فواید خاموشی ۲۱
در فضیلت سخا و جود ۲۱
در بیان ترک تکلیف ۲۱
در بیان اوصاف ابلهان ۲۲
در بیان آفات ۲۳
در مدارا با مردم ۲۴
در باب معرفت و رستگاری ۲۴
در فضیلت ذکر ۲۵
نصیحت ۲۶
در بیان عاقبت اندیشی ۲۶
در بیان دشمنی و وام و چیزهایی که باید از آن احتراز نمود ۲۷
نصیحت ۲۷
در اسباب افزایش عمر ۲۷
در بیان علل کاهش عمر ۲۷
هشدار و نصیحت ۲۸
در بیان آنچه که آبرو را افزاید ۲۸
در بیان این که سرّ کسی را نباید فاش کرد ۲۹
علامت ابلهی ۳۰
نصیحت ۳۱
در بیان احتراز از دشمن ۳۱
در احتراز از امور هشتگانه ۳۲

نصیحت ۳۲
در بیان این که پنج چیز از پنج کس نباید انتظار داشت ۳۳
در بیان اوصاف نیکو ۳۳
نصیحت ۳۴
در بیان تکیه به دولت دنیا کردن ۳۵
در بیان معرفت حق ۳۵
در مثال جهان گوید ۳۶
در صفت ورع ۳۶
در وصف تقوی ۳۷
نصیحت ۳۷
در فضیلت مهمانداری ۳۸
در علامت حمق ۳۹
علامت شخص فاسق ۳۹
علامت شخص شقی ۴۰
نصیحت ۴۰
در اوصاف بخیل ۴۰
در بیان برآوردن حاجت ۴۰
در فایدهٔ قناعت ۴۱
در بی‌وفایی دنیا ۴۱
درباره اموال و اولاد فرماید ۴۲
در بیان سخاوت ۴۲
در خصایل شیطانی ۴۳
در علامت منافقین ۴۳
در اوصاف تقوی ۴۳
در اوصاف مؤمنین ۴۴
در توبه و بخشش ۴۴

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

نصیحت ۴۵
نصیحت ۴۶
در صفات صبر و صابران ۴۷
در صفت تجرید ۴۸
نصیحت و راهنمایی ۴۹
نصیحت و ترغیب به کارهای نیکو ۴۹
نصیحت ۵۰
در بیان فقر ۵۰
نکوهش از غفلت ۵۱
اندر صلهٔ رحم ۵۲
اندر صفات مردانگی ۵۲
در پیرامون اخوت فرماید ۵۲

حواشی و تعلیقات ۵۵ـ۱۲۱
لغات ۱۱۱

فهرست‌ها ۱۲۳ـ۱۳۹
فهرست اعلام ۱۲۵
فهرست آیات و احادیث ۱۳۱
فهرست منابع و مآخذ ۱۳۷

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

بنام خدا

(۱)

مقدّمه:

پژوهشگران و عطارشناسان از خودی و بیگانه، دیر زمانی است با کاوش در آثار کهن و تفکیک سره از ناسره‌های سخن، تلاش بی‌سابقه‌ای در شناخت آثار گرانبار شیخ فرید الدّین عطّار آغاز نهاده، و بحق داد سخن داده‌اند. و حاصل کارشان، به حدّی آمیزهٔ برهان است، گویی پژوهش را به پایان برده‌اند. و کمیت تیزپای بلاغت را در میدان فصاحت چنان به جولان آورده‌اند که بخرد را نیاید و واقع را نشاید در این میدان در آید و چیزی بر گفتارشان بیفزاید.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

عطارشناسان:

محققانی که در پیرامون شخصیّت عطّار سخن رانده‌اند بسیارند و به ذکر نام و قسمتی از گفتار برخی از آنان در باب شناسائی عطّار بسنده می‌کنیم:

۱ ـ حکیم قدّوسی، خواجه نصیرالدین طوسی، (م ۶۷۲) در رسالهٔ (ربط حادث با قدیم) خود، عطّار را استاد خویش می‌شمارد و او را می‌ستاید.

۲ ـ ابن الفوطی[1] در معجم الشیوخ. عطارهای قرن ششم و اوائل قرن هفتم را در نواحی

---

۱ ـ ابن الفوطی ـ شیخ عبدالرّزاق بن احمد بن محمد بن محمد بن احمد بن عمر بن محمد بن محمد بن احمد بن محمد بن مفضل بن عباس بن عبدالله بن محسن بن زائده شیبانی ابن الصابونی که از اهالی مرو و ساکن بغداد بوده و در جریان حمله مغول به بغداد اسیر شده و با کمک خواجه نصیرالدین طوسی از مرگ رهایی یافته و سالها از فیوضات علمی خواجه مستفید گردید و مدتی هم مباشر کتابخانه و خزانه رصدخانه مراغه که شامل چهارصد هزار جلد کتاب بوده گردیده و در اثر دست‌یابی به کتابهای بسیار موفق به تألیفات ارزنده‌ای شده بویژه در تراجم احوال اکابر و تواریخ و اخبار و سِیَر نائل آمد. از جمله تألیفات او است: ۱ ـ تاریخ الحوادث من لدن آدم الی خراب

ادامه پاورقی در صفحهٔ بعد ←

خراسان یکی می‌انگارد و از فریدالدین ابوحامد محمد بن ابوبکر ابراهیم عطار نیشابوری پا را فراتر نمی‌گذارد.

۳ـ استاد فقید فروزانفر عطّار را مرد صدق و اخلاص می‌شمارد و از تعصب و تقلید کورکورانه‌اش برکنار می‌داند.

۴ـ محقق دانشمند ابن یوسف شیرازی[۱] اصلیّت شیخ را از تون و مولدش را نیشابور دانسته و به اشعاری از خود شیخ توسّل جسته که در جای خود نگارش خواهد یافت و اصالت تمامی منظومات عرفانی را در برخی از محقّقان بر آن صحّه نگذاشته‌اند و به عطّار جعّالی نسب داده‌اند، از عطّار نیشابوری می‌داند. و نظر آنان را ردّ می‌کند.[۲]

۵ـ دکتر عبدالحسین زرّین‌کوب استاد پر تلاش دانشگاه تهران که براستی در حیطهٔ ادب و عرفان سپاس ادب دوستان را به بایستگی شایستهٔ خویش نموده. در مقالهٔ محقّقانهٔ خویش[۳] استادی شیخ عطّار را به خواجه نصیرالدّین طوسی از اشتباهات دولتشاه سمرقندی خوانده و با وجود این که شیخ عطّار و خواجه نصیر اهل یک دیار و یک عصر بوده‌اند. با همه احوال با استدلال کامل انکار دیدار آن دو بزرگوار را نموده ودر ضمن چنین نتیجه گرفته که خواجه شاگرد فریدالدّین محمد نیشابوری که مردی حکیم و از شاگردان امام فخر رازی بوده می‌باشد. و مطمئن است که بین خواجه و شیخ عطّار ملاقاتی روی نداده است.

۶ـ میرزا محمّد علی مدرّس تبریزی را عقیده بر این است که اغلب منظومات به نام عطّار مشهور است تماماً از شیخ فریدالدّین عطّار نیشابوری است و این نظر را از متون کتب رجالی مختلف بیرون کشیده و در کتاب ریحانة الادب خویش درج فرموده و بر صحّت انتساب آنها به شیخ صحّه گذارده است و نظر ایشان به لحاظی با نظر محقّق یاد شده ابن یوسف شیرازی همگون است.

← ادامه پاورقی از صفحهٔ قبل

بغداد ۲ـ تذکرة الرّصد ۳ـ تلخیص مجمع الآداب ۴ـ تلقیح الافهام فی المختلف و المؤتلف ۵ـ الحوادث الواقعه و التجارب النافعه فی المأة السابعة ۶ـ دُرر الاصداف فی غرر الاوصاف ۷ـ مجمع الآداب فی معجم و الاسماء و القاب ۸ـ معجم الشیوخ و غیر اینها. و در محرم ۷۲۳ هجری در سن ۸۱ ساکن در بغداد وفات یافته است.

۱ـ در جلد سوم فهرست کتب خطی مجلس شورای اسلامی.

۲ـ از جمله محققانی که قائل به وجود عطّار جعال به نام فرید الدّین عطار می‌شد استاد سعید نفیسی است که می‌گوید در قرن نهم هجری مرد جعّالی اهل تون بوده که در مشهد می‌زیسته مثنویاتی را خود سروده و به منظور ترویج افکار خویش به عطار نیشابوری نسبت داده ـ لیکن آن فقید سعید هویت کامل این مرد جعّال را ذکر نکرده است.

۳ـ شماره سوم مجله راهنمای کتاب چاپ سال ۱۳۴۲ شمسی صفحات ۱۸۵ ـ ۱۷۹.

۷ـ به دیگر سخن: دولتشاه سمرقندی — در تذکرة الشعرا
ـ میرزا محمدباقر خوانساری — در روضات الجنان
ـ هدایت — در ریاض العارفین و مجمع الفُصحاء
ـ قاضی نورالله شوشتری — در مجالس المؤمنین
ـ محمّد دارا شکوه — در سفینة‌الاولیاء

و به اقتفای آنان: استاد دکتر ذبیح‌الله صفا بجز شیخ فریدالدّین عطّار نیشابوری کـه دارای ۱۱۴ اثر منظوم و منثور باشد به عطّار دیگری اشاره نکرده‌اند.

و نیز مرحوم دکتر رضازاده شفق به استناد مجالس المؤمنین ۱۱۴ اثر را از عطار نیشابوری اختیار فرموده و از عطار دیگری نام نبرده است.[۱]

۸ـ سیزده نفر از خاورشناسان[۲] شیخ فریدالدّین عطار نیشابوری را در تـصوّف و عـرفان سرآمد اقران و بزرگان عصر و زمان خویش شمرده‌اند.

۹ـ استاد عبدالحسین زرّین کوب در پایان مقالهٔ محقّقانهٔ خویش[۳] که قبلاً اشاره شده چنین می‌گوید. «هر چه هست تصوّف عطّار عرفان معتدلی است. نه زهد خشک را ملال‌انگیز کرده است و نه چاشنی کلام... (و گفتارش) در پروردن دل نیز به قدر سر، تأثیر داشته است... تصوف عطّار، قطع نظر از منشاء آن، چیزی است که خیلی بیش از عرفان او لطافت و سادگی بـی‌مانند دارد. و خیلی پیش از شعر سنائی و مولوی روح و ذوق را سیراب و متأثّر می‌دارد.»

۱۰ـ دکتر حشمت می‌گوید:[۴]

هلموت ریتر شاهکاری به نام «دریای جان» دربارهٔ عطّار به وجود آورده و جمیع مباحثات حیات راکه در فلسفهٔ صوفیان جایی دارد و بر محور «خدا» و «جهان» و «انسان» می‌گردد. براساس قصیده‌های عطار در «مثنویهای منظومش» به کمال تفصیل شرح داده شده است.

و در دنبال این مطالب گوید: از گفتار عطّار چنین نتیجه می‌گیریم که انسان تنها گـوشت و خون نیست.

بلکه پایه‌ای برتر از فرشتگان دارد «گویی شیخ» جهان را در خویشتن نهفته دارد و یا خود جهانی است، و این سیر معنوی تنها راه تنزیه و ترقّی آدمی است که به مرتبهٔ وجودی کاملاً روحانی

۱ـ جلد دوم تاریخ ادبیات ایران ص ۸۶۱.
۲ـ کتاب میراث ایران = ترجمه احمد بیرشک صفحات ۲۷۳ و ۳۳۷ و ۳۴۰.
۳ـ شماره سوم مجله راهنمای کتاب صفحات ۱۸۵ ـ ۱۷۹.
۴ـ در شمارهٔ اول سال هفتم مجله راهنمای کتاب ص ۱۹.

و انسان حقیقی (سر قدس و جان پاک) ارتقاء پیدا می‌کند.

نه بدن و جنبهٔ بشری او از گاه زادن تا دم مرگ:

ـ نیست مردم نطفه‌ای از آب و خاک هست مردم سرِّ قدس و جانِ پاک

وگرنه فرشتگان در برابر نطفه سجده نمی‌کردند.

(۲)

زادگاه عطّار و تاریخ ولادت او:

مؤلّف کتاب «تذکرهٔ نتایج الافکار»، مولانا محمد قدرت‌الله گوپاموی هندی می‌نویسد:

گنجینهٔ اسرار، شیخ فریدالدّین عطّار که اصلش از نیشابور است در سنهٔ ثلث و عشر و خمسمأة (۵۱۳) به عهد سلطان سنجر قدم به شاهراه هستی نهاده نسب شریفش با چند واسطه به حضرت امام جعفر صادق علیه و علی آبائه الصّلوة و السلام منتهی می‌شود.

مؤلف ریاض‌العارفین و مجمع‌الفصحا، مرحوم هدایت و صاحب تذکرة الشعرا دولتشاه سمرقندی و مؤلف مجالس المؤمنین، قاضی نورالله شوشتری و استاد سعید نفیسی، در کتاب جستجو در احوال و آثار عطار در پیرامون سال ولادت و زادگاه شیخ به تتبعات کافی و وافی پرداخته و نتیجه گفتارشان به این مطلب منتهی گردیده که:

شیخ عطار در روز ششم ماه شعبان سال ۵۱۳ هجری در قریهٔ کدکن [1] از نواحی نیشابور دیده به جهان گشوده است.

(۳)

سال درگذشت و مدفن شیخ:

چنان دربارهٔ سال تولد شیخ صاحبان تذکره و محققّان را نظر یکسان نیست دربارهٔ سال درگذشت و اینکه به شهادت رسیده و یا به اجل طبیعی بدرود حیات گفته نیز نظریه‌های مختلف داده شده است. چون نقل یکایک نظرات باعث تطویل کلام می‌گردد بنابراین به نگارنده به منظور آسان نمودن کار مطالعهٔ ارباب نظر فهرست‌وار اقوال آنان را با ذکر مأخذ از حیث سال تولد و

---

۱ ـ در فرهنگ جغرافیایی نوشته شده کدکن که از سمت شمال به طُرقُبه و قدمگاه و از سمت شرق به فریمان و از جنوب به بخش حومهٔ باختر و قسمتی به نیشابور و کاشمر محدود می‌شود. سابق جزو نیشابور بوده لکن اکنون از بخشهای تربت حیدریّه می‌باشد بخش کدکن از دو دهستان بالارخ و پایین رخ تشکیل یافته و دارای ۱۳۱ پارچه آبادی می‌باشد و راه شوسهٔ مشهد به تهران از شمال آن عبور کرده است (نقل از مقدمه خسرونامه به قلم آقای احمد سهیلی)

درگذشت شیخ، و جمع‌آوری و به این ترتیب می‌نگارد:

فهرست نظر محققان دربارهٔ سال تولد و مرگ شیخ

ردیف	گوینده	مأخذ	سال تولد و درگذشت شیخ		توضیحات
			تولد	درگذشت	
۱	قاضی نورالله شوشتری	مجالس المومنین	۵۱۲ هجری	۵۸۹ هجری	
۲	فصیح احمد بن جلال الدین محمدخوافی	مجمل فصیحی		۶۰۷ هجری	
۳	دکتر ذبیح‌الله صفا	تاریخ ادبیات	۵۴۰ هجری	۶۱۸ هجری	
۴	استاد فروزانفر	شرح احوال و نقد و تحلیل آثار شیخ عطار	۵۴۰ هجری	۶۱۸ هجری	می‌گوید در این سال زنده بود
۵	ابن یوسف شیرازی	جلد سوم فهرست کتب خطی مجلس شورای اسلامی	۵۴۰ هجری	۶۱۸ هجری	
۶	احمد سهیلی خوانساری	مقدمه خسرونامه عطار	۲۸۰ هجری	۶۱۸ هجری	
۷	دولتشاه سمرقندی	تذکرة الشعراء	۵۱۳ هجری	۶۱۹ هجری	
۸	محمد قدرت‌الله گوپاموی هندی	تذکرهٔ نتایج الافکار	۵۱۲ هجری	۶۲۷ هجری	
۹	سیزده نفر از خاورشناسان	کتاب میراث ایران		۶۲۷ هجری	مطابق ۱۲۳۰ م
۱۰	میرزا محمدعلی مدرس تبریزی	ریحانة الادب	۵۱۲ هجری	۶۲۷ هجری	(قطب زمانی) - (حبیب خدا) تولد
۱۱	دکتر نورانی وصال	مقدمهٔ مصیبت نامهٔ عطار	۵۱۲ هجری	۶۲۷ هجری	
۱۲	ادوارد برون	تاریخ ادبیات به ترجمه علی پاشا صالح	۵۱۲ هجری	۶۲۷ هجری	
۱۳	عبدالرحمن جامی	نفحات الانس	۵۱۲ هجری	۶۲۷ هجری	
۱۴	دکتر رضا زادهٔ شفق	تاریخ ادبیات ایران	۵۴۰ هجری	۶۲۷ هجری	
۱۵	محمد دارا شکوه	سفینة الاولیاء و مرآت الخیال	۵۱۲ هجری		
۱۶	هدایت	ریاض العارفین و مجمع الفصحاء	۵۱۲ هجری		
۱۷	میرزا محمدباقر خوانساری	روضات الجنات	۵۱۲ هجری	۶۲۷ هجری	و نیز می گوید سال شهادتش را ۵۸۹ هم گفته‌اند

با توجه به مندرجات فهرست بالا گزینش راست از ناراست را به خود خوانندگان محترم واگـذار می‌نماید.

و امّا آرامگاه شیخ:

به نوشتهٔ دولتشاه سمرقندی در بیرون شهر شادیاخ[1] در محلّی موسوم به شهر بازرگان به خاک سپرده شد و اولین بنای آرامگاه او به دستور امیر علیشیر نوائی وزیر با تدبیر و فاضل سلطان حسین بایقرا به سال ۸۹۱ هجری ایجاد گردید. که در آن دوران مُلتجای زوّار و مأمن ابرار بوده در دلگشایی چونان روضهٔ رضوان و در فرح بخشی به سان مرغزار جنان امّا بنای کنونی در زمان حکومت نیرّالدوله به عهد سلطنت مظفّرالدّین شاه قاجار (تولد ۱۲۶۹ متوفیٰ ذی القعده ۱۳۲۴ هجری قمری) احداث گردیده و اصلاحات صحن و سرا از جانب انجمن آثار ملی انجام گرفته است.

بنای مذکور در خارج شهر نیشابور در جهت غربی مدفن و روضهٔ مطهرهٔ امامزاده محروق و آرامگاه عمر خیّام به فاصلهٔ دویست متر قرار دارد و مزار خاص و عام است.

(۴)

چه کسانی به نام عطار معروف بوده‌اند:

۱ـ عطّار = ابوالعلا ابن مَقسِمْ (بر وزن میسم) = محمد بن حسن بن مقسم بن یعقوب بغدادی. نحوی، لغوی، قاری از مشاهیر قراء و حافظ قرآن دارای مشرب عرفان که در بین سالهای ۳۴۱ تا ۳۶۲ در بغداد وفات یافته است.

۲ـ عطّار = ابوالعبّاس محمد بن احمد عطار بغدادی از مشایخ صوفیّه و در سال ۳۱۱ هجری درگذشته است.

۳ـ عطّار = ابوالعلاء حسن بن احمد بن حسن بن احمد همدانی یا حافظ ابوالعلاء حسن بن احمد بن حسن بن محمد عطّار همدانی: لغوی، نحوی، محدّث دارای تألیفات بسیاری است لیکن شعر نسروده و تنها زادالمسافرینش پنجاه مجلد است و به سال ۵۶۹ یا ۵۹۹ در شهر همدان وفات یافته است.

۱ـ شادیاخ = بنابر اظهار محقق مشهور ـ دکتر محمد جواد مشکور در ص ۴ مقدمه منطق‌الطیر چاپ سوم: شهر شادیاخ که در همهٔ مراجع نام آن آمده و حتی دولتشاه می‌نویسد که عطار در آنجا تولد یافته است. شهر مستقلی نبوده و در حقیقت محله‌ای در جنوب نیشابور بوده و در سال ۵۴۸ که نیشابور به دست ترکان غز ویران شد. شادیاخ جای آن را گرفت.

زکریای قزوینی در آثارالبلاد نوشته شادیاخ شهری در نزدیک نیشابور بوده. چون غزها در سال ۵۴۸ بر خراسان استیلا یافتند نیشابور را ویران ساختند مردم نیشابور آنچه باقی ماندند به شادیاخ رفتند. و در سال ۵۹۶ـ۶۱۷ به فرمان سلطان محمد خوارزمشاه نیشابور بازسازی شد.

۴ ـ عطّار = علاءالدین محمد بن محمد عطار بخاری از اکابر عرفاء و از اصحاب خواجه بهاءالدّین نقشبند و داماد و در اصطلاح اهـل تـصوّف سـجّاده نشـین وی بـوده و در بـخارا بـه تعلیم شاگردان و تربیت مریدان خواجه پرداخته و از جمله این شاگردان یکی هـم سـید شـریف جرجانی می‌باشد.

و در سال ۸۰۲ هجری برابر سال ۱۳۹۹ میلادی وشب چهارشنبه چهارم ماه رجب رخت به عالم بقاء کشیده و مادهٔ تاریخ فوتش «کاشف عرفان» است.

۵ ـ عطّار = خواجه حسن عطّار، پسر علاءالدین محمد عطار بخاری است که در سال ۸۲۶ درگذشته است.

(۵)

تعداد آثار عطار:

قاضی نورالله شوشتری در مجالس المؤمنین دربارهٔ تعداد آثار منظوم و منثور شیخ می‌گوید:

ـ همان خـریطه کش داروی فـنا عـطار که نظم او است شفابخش عاشقان حزین
مـقابل عـدد سـورهٔ کـلام نـوشت سـفینه‌های عـزیز و کـتابهای گـزین
جنون ز جذبهٔ او دیده در سلوک خـرد خرد ز منطق او جسته در سـخن تـلقین

که منظور قاضی نورالله از بیت دوم نام بردن از ۱۱۴ اثر شیخ و مطابق با تعداد سوره مبارک قرآن است و دکتر رضا زادهٔ شفق نیز به نقل قاضی نورالله ۱۱۴ اثر را در تاریخ ادبیّات ص ۱۲۵ ذکر نموده و از این که اقران وی او را به پرگویی متّهم ساخته‌اند. همین را دلیل بر صحّت انتساب ۱۱۴ کتاب به عطّار دانسته و در پایان مقال خویش برای تأیید این قول به گفتار خود شیخ استناد جسته که در جواب منتقدین به پرگویی چنین سروده است:

ـ کسی که چون منی را عیب جوی است همی گـوید کـه او بسـیار گـوی است
ولیکـن چـون بسـی دارم مـعانی بسـی گـویم تـو مشـنو مـی تـو دانـی

به نظر نگارنده چنین می‌آید عدد ۱۱۴ که در سنین عمر و یا تعداد آثار شیخ مورد بحث قرار گرفته باید سال عمر شیخ باشد و انتساب ۱۱۴ اثر را طرفداران شیخ به عنوان یکی از کرامات او بدون جهت و مأخذی نوشته باشند.

دولتشاه و غالب ارباب تذکره بیش از چهل کتاب به استثناء دیوان قصائد و غزلیّات آن هم بدون نام اثر به عطار نسبت نداده‌اند.

مرحوم شیخ آغا بزرگ تهرانی در کتاب الذّریعه الی تصانیف الشّیعه در ذیل نام کتاب جواهرالذات چنین نگاشته[1] است:

جواهر الّذات: من مثنویات عطّار کما قد یعبّر به سیأتی بعنوان جوهرالذات من المثنویات السبعة عشر الّتی نظمها و نظم فهرست اسمائها فی (مظهر الاسرار) و کلّها من نظم الشّیخ فریدالدّین محمّد بن ابراهیم العطّار النیسابوری المتوفّی (۶۲۷) و قد طبع فی (۱۳۵۵) مع جواهرنامه الّذی هو تکمیل له بعنوان الجزء الثانی

به طوری که می‌بینیم اولاً شیخ آغا بزرگ تهرانی کتابهای جواهر الذات و یا جوهر الذّات و اسرارنامه را از عطار دانسته ثانیاً شمارهٔ اثر او را هفده عدد شمرده. چنان که در ذیل جواهر نامه می‌گوید:

جواهر نامه: من المثنویات السّبعة عشر من نظم الشیخ فریدالدّین محمّد بن ابراهیم العطّار مؤلّف «تذکرة الاولیاء» و هو جزء الثّانی من جوهر الذّات و تکمیل له یقرب من احد عشر و الف و ستّماة بیت و قد طبع الجزان معاً علی الحجر بطهران (۱۳۵۵)[2]

و امّا محقق نامی احمد سهیلی خوانساری با استقراء کامل، آثار عطّار را تا میزان ۴۹ اثر از منظوم و منثور بر شمرده که تنها تغییر آن در اینجا مرتب نمودن آنها به حروف ابجدی است:[3]

---

۱ ـ جلد پنجم الذریعه ص ۲۶۹ ردیف ۱۲۷۵

۲ ـ جلد پنجم الذریعه ص ۲۸۳ ردیف ۱۳۲۵

سخنگویان سخن بسیار گفتند — ولی نه شیوهٔ عطار گفتند
چو عطارم جهان پر مشک کردم — ز شعرتر نمد زین خشک کردم
ز هر در گفتم و بسیار گفتم — چو زیر چنگ شعری زار گفتم
برون گیر از سخن راز کهن را — زبور پارسی‌خوان این سخن را

(ص ۳۹۳ خسرونامه)

در مصیبت نامه گوید:

از ازل چون عشق با جان خوی کرد — شور عشقم این چنین پر گوی کرد

و در منطق‌الطیر گوید:

من به بیهوده شدم بسیار گوی — وز شما یک تن نشد اسرار جوی
با دلم گفتم که‌ای بسیار گوی — چند گویی تن‌زن و اسرار گوی

۳ ـ صفحات ۵۶ و ۵۷ مقدمه خسرونامه چاپ زوّار تهران.

۱ـ اخوان الصفا
۲ـ ارشاد بیان
۳ـ اسرارنامه
۴ـ اشتر نامه
۵ـ الهی نامه
۶ـ بلبل نامه
۷ـ بی‌سر نامه
۸ـ پند نامه
۹ـ ترجمة الاحادیث
۱۰ـ تذکرة الاولیاء
۱۱ـ جواهر نامه
۱۲ـ جوهر الذات
۱۳ـ حقایق الجواهر
۱۴ـ حلاج نامه
۱۵ـ حیدر نامه
۱۶ـ خردنامه
۱۷ـ خسرونامه
۱۸ـ خواب نامه
۱۹ـ خیّاط نامه
۲۰ـ دریای ابرار
۲۱ـ زهد نامه
۲۲ـ سیاه نامه
۲۳ـ سی فصل
۲۴ـ شرح القلب
۲۵ـ شفا القلوب
۲۶ـ صد پند
۲۷ـ عبیر نامه
۲۸ـ عشاقنامه
۲۹ـ کمال نامه
۳۰ـ کنز الاسرار
۳۱ـ کنز الحقایق
۳۲ـ لسان الغیب
۳۳ـ لیلی و مجنون
۳۴ـ محمود و ایاز
۳۵ـ مختار نامه
۳۶ـ مخزن الاسرار
۳۷ـ مخفی نامه
۳۸ـ مصباح نامه
۳۹ـ مصیبت نامه
۴۰ـ مظهر الاسرار
۴۱ـ مظهر الصفات
۴۲ـ مظهر العجائب
۴۳ـ معراج نامه
۴۴ـ مفتاح الفتوح
۴۵ـ منطق الطیر
۴۶ـ هدهدنامه
۴۷ـ هفت وادی
۴۸ـ وصلت نامه
۴۹ـ ولد نامه

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

و پس از نقل این نام‌ها آقای سهیلی نظر استاد فروزانفر را برگزیده و آثار مسلم عطار را ۱۰ جلد می‌داند که عبارت است از: ۱ـ اسرارنامه ۲ـ منطق‌الطیّر ۳ـ خسرونامه ۴ـ الهی نامه ۵ـ مختارنامه ۶ـ مصیبت نامه ۷ـ جواهر نامه ۸ـ شرح القلب ۹ـ تذکرة الاولیا ۱۰ـ دیوان قصائد و غزلیات و ایشان نیز به مانند استاد فروزانفر گفته‌اند تنها از جواهرنامه و شرح القلب اثری دیده شده و تذکر این نکته هم ضروری است که استاد فروزانفر پندنامه را تلویحاً قبول نموده که از عطار است.

(۶)

مشرب و مکتب عطّار:

آنچه از گفتار صاحبان تذکره و محقّقان بر می‌آید شیخ در بدایت حال تا حدود سی الی سی و دو سال در کسوت بازاری دکان عطاری داشته و این کار را از پدر بزرگوار خویش آموخته و با

کسب طبابت و دارو فروشی ثروتی اندوخته چنان که خود او مترنّم این مقال است:

به شهر ما بخیلی گشت بیمار — که نقدش بود صد بدره ز دینار
مرا نزد بخیل آورد آن مرد — یکی صد ساله را دیدم در آن درد
ز بیماری و درد و آز خفته — چو بیهوشی به بستر باز خفته
دلش با مرگ نزدیکی گرفته — همه سوییش تاریکی گرفته

(اسرارنامه به نقل دکتر محمد جواد مشکور)

در خسرو نامه گوید:

به من گفت ای به معنی عالم افروز — چنین مشغول طلب گشتی شب و روز
طب از بهر تن هر ناتوان است — ولیکن شعر و حکمت قوت جان است

در مظهر الاسرار گوید:

قرب صد سال است و کسری این سخن — کو نشسته در میان جان من
چون مرا عطار خواند آن شاه جان — من شدم عطار در ملک جهان
خود پدر چون جدّ من عطار بود — نسبتش از فرقه انصار بود

نظر نگارنده: به طوری که گفته شد صاحب تذکره نتایج الافکار عطّار را از نسل و نوادهٔ اهل‌بیت اطهار می‌شمارد. و در اینجا عطّار نسبت خود را به فرقهٔ انصار می‌دهد باید مظهر الاسرار از عطّار ما نباشد و یا اشتباه انتساب وی به سیادت از جانب مؤلف تذکرهٔ نامبرده بی‌اساس باشد. العلم عندالله.

باری آنچه مسلّم عندالکل است شیخ در بادی امر، به کار دارو فروشی و طبابت اشتغال داشته و در عین حال صاحب طبعی روان و علاقه‌مند به مشرب عرفان بوده و مسلماً اسرارنامه و خسرونامه را در زمان حیات پدر و مادرش سروده که در آن زمان به شغل دارو فروشی اشتغال داشته چون: در اسرارنامه گوید:

پدر این گفت و مادر گفت: آمین — وز آن پس زو جدا شده جان شیرین

و لذا در این موقع مادرش در قید حیات بوده و در موقع سرودن منظومه خسرونامه او نیز در گذشته چنان که گوید:

مرا گر بود انسی در زمانه — به مادر بود و او رفت از میانه
اگر چه رابعه صد تهمتن بود — ولیکن ثانیه این نیک زن بود

اگر چه عنکبوتی ناتوان بود ولیکن بر سر ما سایبان بود
نه چندان است در جانم غم او که بتوان داد شرح ماتم او
چو محرم نیست این غم با که گویم غمی کز مرگ او آمد به رویم
نبود او زن که مرد معنوی بود سحرگان دعای او قوی بود

دربارهٔ ترک کسب و کار عطّاری و سودای دکانداری و روی نهادن به سُدَّهٔ عرفان و چهارتکبیر زدن وی به مال و منال جهان و جمله جهانیان، سخنان بسیاری از محققان شنیده و خوانده‌ایم:

اگر جامی در نفحات الأنس و دولتشاه در تذکرة الشعرا و محمد قدرت الله در تذکره نتایج الافکار و غیر اینان عطار را در اثر مراجعه درویشی به در دکّان و درخواست شیئ‌الله» و خود داری عطّار از پرداخت توشه به آن درویش دلریش و اعتراض درویش به سخت جانی عطار و گفتن این که پس چگونه به عزرائیل جان خواهی داد و عطار در جواب گفتن همان‌طور که تو جان را تسلیم قابض الارواح خواهی نمود ودست بالین خویش قرار دادن درویش و مُردن او در همان حال و دگرگونی حال شیخ را این سان برشمرده‌اند.

لیکن اهل تحقیق و تدقیق این حکایات را قصّه‌پردازی خوانده و آخرین و عالی‌ترین تحقیق را استاد فقید فروزانفر به عمل آورده و چنین گفته است:

«بدون شک عطار از آغاز عمر به تحصیل علوم و فنون مشغول شده و در بسیاری از آنها اطلاع وسیع به دست آورده بود و در عین حال وی از آن کسان بود که درس و بحث و نقض و ابرام و قیل و قال مدرسه عطش و استسقای باطنش را فرو نمی‌نشاند و سیرابش نمی‌کرد. بدین جهت با وجود اطلاع وسیع از علوم رسمی و حکمت بحثی روی از مدرسه در خانقاه می‌آوردند تا از زلال معرفت الهی و حکمت ذوقی و روحانی سیراب شوند. و کاوش خارخار بحث و چون و چرا را فرو نشانند»[1]

استاد عبدالحسین زرین‌کوب را عقیده این است که امکان وقوع چنین امری که تذکره نویسان در مورد مرگ درویش و روی آوردن عطار به عرفان مردود است که مرگ ارادی یک سائل شیخ را به ترک دنیا و گرایش به زهد و تصوّف کشانیده باشد. ظاهراً این قصّه اقتباسی است از آنچه که خود شیخ در باب عبدالله منازل از فرقه ملامتیّه آورده است که در مقابل ابوعلی ثقفی آن

---

۱ ـ کتاب شرح احوال و نقد و تحلیل آثار شیخ عطار.

سائل به اختیار و ارادهٔ خویش «دست بالین کرد و سر بر او نهاد و گفت من مُردم و در حال بمرد»[1]

در هر حال، عطار را عارفی می‌شناسیم که از هواجس نفسانی بکلی برکنار و مردی وارسته و سالک حقیقی طریق خداشناسی است و آن چنان محو و مبهوت ذات بی‌زوال خدای لایزال است که هیچ مقامی را به رسمیت نمی‌شناسد و جز از انبیا و رسل و اوصیاء آنان نزد احدی گردن خم نمی‌کند حتی اشارتی به تعریف و تمجید از احدی نمی‌نماید نه بد می‌گوید و نه می‌ستاید، چنان که خود گفته است:

«به عمر خویش مدح کس نگفتم　　دُری از بهر دنیا می‌نسُفتم»

در جای دیگر گفته است:

مرا گویند عزلت گرفته است　　در این عزلت خدا را یار دارم

سر کس می‌ندارم چون کنم من　　مگر من طبع بوتیمار دارم

و در ص ۳۶ پندنامه گوید:

معرفت فانی شدن در وی بود　　هر که فانی نیست عارف کی بود

عارف از دنیا و عقبی فارغ است　　ز آنچه باشد غیر مولی فارغ است

همت عارف لقای حق بود　　زآن که دروی فانی مطلق بود

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

پیر و مرشد عطّار:

۱ ـ صاحب تذکرهٔ نتایج الافکار می‌گوید: شیخ عطار پس از معاینهٔ مرگ چنانی از آن درویش بسیار متأثر گشته و آنچه که داشت به راه خدا درباخت. در خدمت رکن‌الدّین اکّاف که از عرفای عهد بود بهره اندوز گردید. پس از آن به حلقهٔ ارادت شیخ مجدالدّین بغدادی[2] خلیفهٔ شیخ

---

۱ ـ مقاله مندرج در ص ۱۸۱ شماره سوم سال ۱۳۴۲ مجله راهنمای کتاب.

۲ ـ در تذکرة الاولیا خود شیخ به این موضوع اشاره کرده. و مجدالدّین بغدادی = ابوسعید شرف بن مؤیّد خوارزمی است که اصل وی از بغدادک خوارزم و پزشگ سلطان محمد خوارزمشاه بوده است و از معاریف اصحاب شیخ نجم‌الدّین کبری (م ۶۱۸) می‌باشد که سرانجام خوارزمشاه بر او خشم گرفت و بفرمود او را در سال ۶۰۶ یا ۶۱۶ هجری در جیحون غرق کردند. (مقدمه منطق‌الطیر دکتر محمد جواد مشکور)

و اصل حکایت شیخ چنین است: من یک روز پیش امام مجدالدّین خوارزمی درآمدم دیدم او می‌گرید. گفتم خیر است گفت: زهی سپاه سالاران که در این است بوده‌اند به مثابتِ انبیاء علیهم‌السلام که علماء امتی کانبیاء بنی‌اسرائیل، پس گفت از آن می‌گریم که دوش گفته بودم که خداوندا کار تو به علت نیست مرا از این قوم یا از نظارگیان این قوم گردان که قسمی دیگر را طاقت ندارم، می‌گریم که بود، مستجاب شده باشد.

نجم‌الدین کبری قدس سرّ هما درآمده به کسب کمالات نامتناهی کوشید و به ریاضت و مجاهدات پیش از پیش گذرانید. منظوماتش پر از حقایق و دقایق توحید و مشحون از ذوق و شوق و مواجید است.

۲ ـ آقای محمود فرّخ مصحح کتاب مجمل فصیحی[۱] در باب پیر طریقت و مرشد عطار به نقل از نسخهٔ لنین‌گراد (که بارتولد در «ترکستان» از آن مکرّر استفاده کرده است) چنین گوید «شیخ مرید شیخ جمال‌الدّین محمد بن محمد النغندری طوسی است که معروف بود به «الامام الربانی» خلاصه آقای فرخ در جلد دوم ص ۲۸۵ مجمل فصیحی نام سلسلهٔ مشایخ عطار را ذکر نموده که این تحقیق بی‌سابقه‌ای است و نیاز به دقت کافی دارد و جا دارد که در این باب بعد از نورالدّین منوّر (پدر شیخ ابی سعید مهینه‌ای) چون که چندان مشهور نیستند به مآخذ قدیمی و کهن مراجعه تا آنان را بتوان شناخت.[۲]

۳ ـ دولتشاه سمرقندی نیز عطّار را از مریدان رکن‌الدّین اَکّاف دانسته ولی این شخص مردی فقیه و زاهد بوده و حتی «سمعانی» شاگرد او هم وی را فقیه و زاهد خوانده و کسی از متقدمین او را صوفی نخوانده است و از سخنان شیخ هم هر کجا که به نام رکن‌الدین اکّاف بر می‌خوریم، نشان می‌دهد که عطّار هیچ‌گاه او را ندیده است چون در زمان درگذشت اکاف، عطّار کودک خردسالی بوده است.

۴ ـ خود شیخ در اسرارنامه خویشتن را مرید خواجه ابوسعید ابوالخیر می‌خواند و چنین اظهار می‌دارد:

ـ تا گل دل ز خاوران بشگفت — همه دل بوستان همی یابم
ـ طرفه خاری که عشق خود گل اوست — در ره خاوران همی یابم
ـ از دم بوسعید می‌دانم — دولتی کاین زمان همی یابم
ـ از مددهای او به هر نفسی — دولتی ناگهان همی یابم

---

۱ ـ مجمل فصیحی تألیف فصیح احمد بن جلال الدّین محمد خوافی متوفی ۷۷۷ هجری است.

۲ ـ صاحب مجمل فصیحی گوید: فرید الحق و الملة و الدین عطار نیشابوری مرید شیخ جمال‌الدین محمد بن محمد النغندری الطوسی (نغندر قریه در نزدیک طرقبه مشهد است = فرهنگ جغرافیایی) معروف به الامام الرّبانی است و او از شیخ شرف‌الدین الرّواد و او از خال خود شیخ صلاح الدین احمد الاستاد و او از شیخ نورالدّین منور و او از خواجه ابوالفتح ظاهر و او از جد خود شیخ ابوسعید فضل الله بن ابوالخیر قدس‌الله سرهم (ج ۲ ص ۲۸۵ مجمل فصیحی)

دیگر این‌که عطار در سایر منظومات خود از قبیل مصیبت نامه، الهی‌نامه، منطق‌الطّیر (و اسرارنامه) حکایات بسیاری از ابوسعید به نظم کشیده است.[1]

دکتر محمد جواد مشکور در صفحه شش مقدمه خود بر منطق‌الطیر چنین آورده است:

«شیخ سلیمان بن شیخ ابراهیم معروف به خواجه کلان: مؤلف کتاب ینابیع‌الموّدة در کتاب مزبور پس از نقل حدیثی گوید: شیخ عطّار کتابی به نام مظهرالصفّات داشته و در آن کتاب درباره ارادت خود به نجم‌الدین کبری[2] و طریقه کبراویه گفته است:

[و قال الشیخ العطار: کنت عند شیخی و مسندی الشّیخ نجم الدّین الکبری قدّس سرّه محدّثنی هذا الحدیث (که متاسفانه معلوم نشد کدام حدیث است؟) فغلب علیه الوجد و الحال القوی، فبکی فبکیت معه، فحقرت الدّنیا فی اعیننا و قلعنا حبّ الدّنیا عن قلوبنا.] یعنی: عطار گفت که نزد شیخ و مسند خویش شیخ نجم‌الدّین کبری بودم این حدیث؟! برخواند و وجد و حال بسیاری او را فرا گرفت. بگریست و من هم با وی بگریستم و جهان در چشم ما خُرد آمد و از مهر دنیا دل برکندیم.[3]

با عرض معذرت از دکتر مشکور ایرادی که به این مطلب به نظر نگارنده می‌رسد این است که مطلب به شکلی بیان شده که گویی کتاب مظهر الصفات به نثر عربی است.

ایراد دوم آوردن کلمات: و قال الشیخ العطار است: که قاعدةً باید گفته می‌شد و انشد الشیخ العطار. چون کتاب مزبور نظم است نه نثر

ایراد سوم این است که نبایستی چنین می‌فرمودند: شیخ عطار کتابی به نام مظهرالصفات داشته. و در این باب ینابیع المودة دربارهٔ ارادت او به شیخ نجم‌الدین کبری و طریقه کبراویّه گفته است: کنت عند شیخی تا آخر

و امّا این که استاد فروزانفر نسبت کتابی به علم مظهر الصفات را به عطار از طرف مؤلّف

---

۱ ـ با توجه به سال وفات ابوسعید که ۴۴۰ هجری قمری نوشته‌اند و عطار به سال ۵۱۳ تولد یافته نتوان عطار را مرید بلاواسطه ابوسعید دانست مگر این که او پیرو طریقه اویس باشد که همچون اویس قرن پیرنادیده پیرو او شده باشد.

۲ ـ ابوالجناب احمد بن عمر مشهور به شیخ نجم‌الدین کبری متوفی حدود سال ۶۱۰ هجری قمری.

۳ ـ نظیر این حکایت را در مقدمه تذکرة اولیاء خود عطار چنین نقل نموده:

«و من یک روز پیش امام مجد الدین محمد خوارزمی ـ رحمة‌الله علیه درآمدم. او را دیدم که می‌گریست ـ گفتم که: خیر است؟ گفت: «زهی اسفهسالاران که در این امّت بوده‌اند. که به مثابت انبیاءاند ـ علیهم الصلوة والسلام ـ که عُلَماءُ و اُمَّتی کَأَنبیاء بنی‌اسرائیل» پس گفت: «از آن می‌گریم که دوش گفته بودم که: خداوندا: کار تو به علّت نیست. مرا از این قوم گردان یا از نظارگیان این قوم که قسمی دیگر را طاقت ندارم. می‌گریم. بود که مستجاب شده باشد».

ینابیع المودّة اشتباه خوانده و گفته است:

«شاید مقصود مؤلف از مظهر الصفات با تفاوتی مختصر همان کتاب مظهر العجایب منسوب به عطار باشد»

که آن فقید سعید خویشتن را به زحمت دچار نموده تا با تشابه یک کلمه «مظهر» کتاب مظهر الصفات را مظهر العجایب بداند. ضمن قبول ضمنی ایشان که عطار را کتابی به نام مظهر العجایب بوده. پس باید نظر خود را در باب این مطلب که در کتاب شرح احوال و نقد و تحلیل آثار شیخ عطار فرموده است:

[... بنابراین که عطار در اشعار خود نه اثر منظوم از خود بر می‌شمارد و چون تذکرة الاولیاء را بر این عدّه بیفزاییم آنچه زادهٔ طبع و ریختهٔ خامهٔ سحر کار او است از ده کتاب نمی‌گذرد. و لذا کتاب‌های دیگری که به او نسبت می‌دهند یا به طور قطع از او نیست مانند:

۱ ـ مظهر العجائب ۲ ـ لسان الغیب ۳ ـ جواهر الذات ۴ ـ اشتر نامه ۵ ـ مفتاح الفتوح ۶ ـ بی سرنامه ۷ ـ حیدری نامه.

و از این قبیل منظومه‌های بی سر و ته و سخیف در منتهای سخف و رکاکت، که مردمان مزوّر و خام گفتار بر هم بسته و به شیخ نسبت داده‌اند، و مشتی سلیم دل و خام ریش آن افترا را پذیرفته و در جزو آثار وی آورده‌اند و یا این‌که معرض شک است مانند پندنامه که نگارنده در انتساب آن به عطّار متردّد خاطر است.]

پس گرفته باشند و این امر هم از محقّقی ستوده چون او بعید نمی‌نماید چون مثل تازی است «الانسان محلّ الخطأ و النّسیان»

نگارنده در پاسخ استاد فقید فروزانفر عرض می‌کنم: شیخ سلیمان حسینی حنفی نقشبندی قندوزی بلخی مؤلّف کتاب ینابیع المودّة در جاهای مختلف نامی از کتاب مظهر الصفات برده که این امر دو چیز را ثابت می‌کند.

اوّل این که با صراحت نام بردن کتاب مظهر الصفات در چند جایگاه و نقل از آن کتاب از مرد متتبعی همچون مؤلّف ینابیع المودّة که سراسر کتابش حاوی استدلال و برهان با نام‌های کتاب این و آن است دور از ذهن می‌نماید.

دوم این که نام مظهر الصفات را از جمله در ص ۳۹۴ س ۶ ینابیع المودّة با ذکر چند بیت پارسی آورده که چنین است و من کلمات الشیخ عطار النیسابوری قدّس الله سره و افاض علینا

علومه و برکاته فی کتاب مظهر الصّفات:

مصطفی ختم رسل شد در جهان　　مرتضی ختم ولایت در عیان
جمله فرزندان حیدر اولیا　　جمله یک نورند حق کرد این ندا

و بعد تعداد نام های ائمه اثنی عشر را ذکر نموده تا آن جا که می‌گوید:

مهدی هادی است تاج اتقیا　　بهترین خلق برج اولیا
ای تو هم پنهان و پنهان آمده　　بنده عطّارت ثناخوان آمده

بنابراین باید ضمن حفظ حریم محققی چون استاد فروزانفر عرض کنم که عدم رنج انطباق نامی با نام دیگر در بین بیشتر محققان قدیم اتفاق افتاده و این امر اختصاص به ایشان ندارد. حتی در متون قدیمه به برخی از لغات بر می‌خوریم مانند میسّئه که به علت نقطه نداشتن خطوط متقدمین با خط کوفی چه زحماتی که برای متتبعین پیش آورد که بعضی شنبه بعضی ستّه بعضی شبّه خوانده‌اند و در انطباق این لغت با مفهوم مطلب دچار تعب شده و با هزاران زحمت و قدرت علمی خویش خوانده نادرست خود را با مطلب منطبق ساخته‌اند.

نگارنده بی مبالغت با نمودن مثالی از کتاب ینابیع المودّة ثابت نمود که نام مظهر الصفّات صحیح است که به نظر مؤلف آن کتاب رسیده و در اختیارش بوده دیگر این‌که مدلل نموده که کتاب مظهر العجائب قطعاً از عطار نیشابوری نیست و دلائل آن در باب مذهب عطار خواهد آمد.

(۷)

مذهب عطّار:

در غالب آثار شیخ پس از توحیدیّه‌ها و مدح و منقبت حضرت رسول خدا محمّد مصطفی صلّی‌الله علیه و آله و سلّم اشارتی خلاصه به خلفاء ثلثه رضی‌الله عنهم و ائمهٔ اربعه حدیث اهل تسنّن به شیوهٔ سنیّه سنائی می‌بینیم در اظهار مناقب اهل بیت اظهار و تنقید از دشمنان خطاکار ایشان گاهی از فرط عشق و محبّت بی‌اختیار خلیع‌العذار می‌گردد و گاهی از شدت تقیه و بیم وافر از توان اخیار مقام انکار پیش گرفته و کاملاً مذهب حقهٔ خویش را ملفوف حجاب استتار می‌نماید. حال در این‌باره به گوشه‌ای از نظرات محققان توجه فرمایید:

۱ ـ محقّق محترم احمد گلچین معانی ضمن نسبت دادن پندنامه (کتاب حاضر) به عطار[۱] او را از

---

۱ ـ جلد هفتم فهرست کتب خطی کتابخانه آستان قدس رضوی ص ۲۲۹

پیروان اهل سنّت شمرده و به درستی نظر خویش چند بیتی از پندنامه را حجّت قرار داده، که گوید:

ـ آن که شد یارش ابابکر و عمر — از سر انگشت او شق شد قمر
آن یکی او را رفیق غار بود — وان دگر لشکرکش ابرار بود
صاحبش بودند عثمان و علی — بهر او گشتند در عالم ولی
وان یکی کان حیا و حلم بود — وان دگر باب مدینه‌ی علم بود

و در مناقب ائمه دین گوید:

آن امامانی که کردند اجتهاد — رحمت حق بر روان جمله باد
بوحنیفه بود امام اصفیا — آن سراج امتان مصطفی (ص)
باد فضل حق قرین جان او — شاد بادا روح شاگردان او
صاحبش بو یوسف قاضی شده — وز محمد ذوالمنن راضی شده
شافعی ادریس و مالک با ظفر — یافت زیشان دین‌احمد زیب‌و فر
روحشان در صدر جنت شاد باد — قصر دین از علمشان آباد باد

۲ـ ابن یوسف شیرازی محقق دیگر کشورمان[1] شیخ عطار را شیعهٔ اهل بیت اطهار شمرده و بدین سان قلمزده است:

«شیخ در اواخر عمر تقیّه راکنار گذارده و مذهب خویش راکه جعفری بوده آشکار ساخته و در نتیجه قاضی سمرقند به نام عمرو وی را تکفیر و امر به آتش زدن کتاب مظهر العجایب او فرمود.

و دلیل شیعه بودن و آتش زدن کتاب مظهر العجایب را این گفتار شیخ دانسته است:

بعد حیدر ختم بر مهدی بود — آن که بر دین هدی هادی بود
این کتاب من زبان مهدی است — مؤمنان را رهنما و هادی است
این کتاب من چو نایب آمده است — مظهر کلِ عجایب آمده است

و دیگر دلیل آتش زدن را عناد عمرو قاضی دانسته چنان که به این ابیات در همان کتاب توسل جسته است.

من طریق جعفری دارم به باب — خوردم از ساقی کوثر این شراب
چون که دین من تو را معلوم شد — بغض و کین من به تو مفهوم شد
عمرو قاضی چون مرا دشمن گرفت — مسخ گردید و ره گلخن گرفت

۱ـ جلد سوم فهرست کتب خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی.

و استناد به این ابیات به نظر نگارنده از دو جهت نادرست می‌آید اول این‌که باید این ابیات اخیر الذکر بعد از مرگ قاضی سمرقند سروده شده باشد دیگر این که اگر کتاب معدوم شده بود این ابیات در کجا ثبت بوده مگر این که قائل شویم به وجود نسخ متعدّدی از این کتاب. تا سروده بعد از مرگ قاضی در آن ضبط شده باشد.

دلیل دیگری که نسبت این کتاب را از عطار رد می‌کند این ابیاتی است که برخی از محققان به عنوان تأیید نظر خویش از حیث انطباق با دوران حیات شیخ و اثبات این که این کتاب از عطار است نه افراد جاعل مانند عطاری که در قرن نهم می‌زیسته و هویت آن را نه استاد فروزانفر و نه استاد سعید نفیسی و نه سایر نویسندگان ذکر نکرده‌اند. حال چنین شخصیتی وجود داشته یا نداشته در هر صورت این ابیات از عطار نیشابوری باشد که به او نسبت داده‌اند:

اندر آن سالی که طبعم گشت یار — بود سال پانصد و هشتاد و چهار
سال عمر من ز صد بگذشته بود — جمله اعضایم به درد آغشته بود
سال تاریخش چو کردم جستجوی — گفت هان «سر عجایب را بگوی ۵۸۵»

زیرا اگر در سال تولد شیخ تنها قول هدایت را در ریاض العارفین قبول کنیم که ۵۱۲ دانسته در سال ۵۸۵ یعنی تاریخ اتمام کتاب مظهر العجایب باید شیخ ۷۳ ساله باشد نه از مرز یکصد سالگی هم گذشته باشد. و اگر قول اکثریت محققان را قبول داشته باشیم که سال تولد شیخ را ۵۴۰ نوشته‌اند باید در تاریخ پایان نظم کتاب مزبور ۴۵ ساله باشد. که با گفته «سال عمر من ز صد بگذشته بود» درست در نمی‌آید. بنابراین باید قبول کنیم که مظهر العجایب از شیخ فریدالدین عطار نیشابوری نیست.

۳ـ استاد فقید فروزانفر نیز مانند استاد فقید سعید نفیسی در ضمن فحص و بحث و تحقیق و ذکر دلائل متعارض در پیرامون سنی و شیعه بودن شیخ چنین اظهار می‌دارد:

«عطار ورای تشیع و تسنن مرد صدق و اخلاص است و از تقلید کورکورانه بر کنار می‌باشد»

۴ـ هلموت ریتر دانشمند آلمانی در کتاب (دریای جان) می‌گوید:

عطار کار را به آنجا می‌رساند که با خود و جهانیان به هم زده و از آن همه ناراضی می‌شود نه از زنّار مسیحیان خشنود است و نه از دلق صوفیان؛ نه خود را بهتر از دیگران می‌پندارد و نه دیگری را از خود درویش‌تر می‌شناسد. نه همه و نه هیچ است. نه جزو و نه کلّ، نه گمانی نه یقینی و نه شکی دارد... از مردمان، می‌تواند چشم امیدی داشته باشد. زیرا همه را گرفتار نقصان و جهل و بطلان

خویش می‌یابد...[1]

دربارهٔ مذهب شیخ زیاده از این گفتار را جایز نمی‌دانیم و او را باید از زبان خودش شناخت، و به گفتارش که توأم با کردار بوده ارج نهاد. چه آن که هر قدر آثارش را ورق بزنیم و تحت ذرّه بین دقت قرار دهیم چیزی را به نام تعصّب خشک و طرفداری از مذهب تشیع و تسنن بالخصوص نمی‌یابیم و همان است که خود گوید:

کفر کافر را و دین دیندار را ذرّه‌ای دردت دل عطار را

و در پندنامه گوید:

دل ز غلّ و غش همیشه پاک دار تا توانی کینه در سینه مدار
تکیه کم کن خواجه بر کردار خود دل منه بر صحت رفتار خود
بهترین چیزها خلق نکوست خَلق خُلق نیک را دارند دوست[2]
لذت عمرت اگر باید، به دهر باش دائم بر حذر از خشم و قهر[3]

بنابراین در تمام آثارش جامعهٔ انسانیّت را به رفق و مدارا و فتوّت و جوانمردی و سرانجام به خداشناسی محض سوق می‌دهد گرچه به ظاهر پیرو اهل سنّت و جماعت می‌نماید لیکن در این مذهب نیز تعصّب بی‌جا نشان نمی‌دهد بلکه به ذمّ و قدح متعصّبین خشک هم می‌پردازد و می‌گوید

گر تو لاف از هوش و از لُب می‌زنی پس چسرا دم از تعصب می‌زنی[4]

پس باید گفت مذهب عطار منطوی در گفتار او است. به عنوان داوری محققین چند بیتی از منظومه اشترنامه صفحات ۱۲ و ۱۳ ذیلاً منعکس می‌گردد و مطلب از اینجا شروع می‌شود که در لیلة المعراج از صقع ربوبی به قلب رسول اکرم (ص) اسراری افاضه می‌شود و قادر متعال چنین امر می‌فرماید:

گفت با او سی‌هزار و شصت هزار جمله از اسرار سِرّش بی‌شمار
سی هزار اسرار گفتا این مگوی سی‌هزار دیگرش گفتا بگوی
بر علی کن سی دیگر آشکار خود در این اسرار ما را پاسدار
چون محمد باز جای خود رسید هر دو عالم در درون خویش دید
محو گشته فانی مطلق شده در جهان عشق مستغرق شده

۱ـ نقل به اختصار از مقاله دکتر حشمت مؤید در شماره اول سال هفتم مجله راهنمای کتاب.
۲ـ صفحه ۳۱ کتاب. ۳ـ ص ۳۴ کتاب. ۴ـ ص ۳۰ منطق‌الطیر.

سی هزار اسرار از سرِّ کلام — در میان آورد از بهر نظام
سی‌هزار اسرار با حیدر بگفت — باز حیدر شد به چاه اندر نهفت
با ابوبکر و عمر هم راز گفت — آن همه تمکین و با اعزاز گفت
خویش را کل دید و کل را خویش دید — همچنان کز پس بدید از پیش دید
یاوران مصطفی یکسان بدند — دوستدار خاندان از جان شدند
گر ابوبکر است صدیق آمده است — پای تا سر عین تحقیق آمده است
گر عمر یک درّه دار شرع بود — دائماً در زهد و شوق و ورع بود
بود صاحب شرع عثمان از حیا — از دو دختر کارساز مصطفی
یک زمان بی خواندن قرآن نبود — سر آن دریافت تا قربان ببود
صاحب زوج بتولی مرتضی است — بر یقین او پیشوای اولیا است
در دل او بود مکنونات غیب — ز آن برآوردی ید بیضا ز جَیب
راز خود با هیچ کس هرگز نگفت — در شبانروزی یکی ساعت نخفت
موج می‌زد در دلش دریای راز — بود او سر حقیقت بی‌مجاز
گر نه او بودی نبودی ماه و خور — گر نه او بودی نبودی بحر و بر
گفته است او لو کشف[1] را از یقین — یک نهان بی‌خویشتن حق را ببین
در جوانمردی چو او دیگر نبود — همچو او در ملک یک صفدر نبود
گر نه او بودی درین ره پایدار — کی شدی مر دین احمد آشکار

در الهی نامه گوید:

ز مشرق تا به مغرب گر امام است — علی و آل او ما را تمام است
گرفته این جهان وصف سنانش — گذشته ز آن جهان وصف سه نانش
چو در سرّ عطا اخلاص او راست — سه نان را هفده آیه خاص او راست
چنان مطلق شد اندر فقر و فاقه — که زرّ و نقره بودش سه طلاقه
اگر چه سیم و زر، با حرمت آمد — ولی گوسالهٔ این امت آمد
کجا گوساله هرگز رنجه گردد — که با شیری چنین هم پنجه گردد

(نقل از ص ۷۰۶ روضات الجنات)

---

۱ ـ مراد حدیث مشهور لو کشف الغطاء ما ازددتُ یقینا است.

در مصیبت نامه گوید

رونـــقی کـــان دیـــن پـیغمبر گـرفت | از امـــیرالمـــؤمنین حـــیدر گـــرفت
لا فـتی الا عـلیش از مـصطفی است | و از خداوند جهانش «هَل اتیٰ» است
ای پســـــر تـــو بـــی‌نشانی از عـــلی | عـــین ولام و یـــا نـــدانـــی از عـلی
از دم عیسی کسی گر زنـده خـواست | او بـــه دم دست بـــریده کـــرد راست
مـــصطفی نـفش تـویی آدم بـه عـلم | نـــوح فـــهم آن‌گـــاه ابـراهـیم حـلم
همچو یحیی‌زهد و موسی بطش کیست؟ | گر نمی‌دانی شـجاع دیـن عـلی است
پس محمد چون جـمال دوست دیـد | هـــر کـــمالی راکـه زان او است دیـد

(نقل از ص ۷۰۶ روضات الجنات)

(۸)

مولانا و عطار:

قضیه ملاقات مولانا جلال‌الدین بلخی رومی با شیخ عطار:

۱ ـ علاوه بر آنچه که در تذکره نتایج الافکار آمده و عیناً نقل شد: در تذکرهٔ دولتشاه سمرقندی و نفحات الانس جامی آمده که «چون بهاءالدّین ولد پدر جلال‌الدین محمد بلخی با فرزندش و خاندانش در اثر رنجش از سلطان محمد خوارزمشاه شهر بلخ را به قصد سفر حج ترک گـفت در راه خـود بـه نیشابور رسید. و شیخ فریدالدّین عطّار به دیدن بهاء ولد آمد و در آن هنگام مولانا جلال‌الدین طفلی صغیر بود. شیخ کتاب اسرارنامه را به مولانا هدیه کرد و پدرش بهاءالدین ولد را گفت:

«زود باشد که این پسر تو آتش در سوختگان عالم زند» و مولانا پیوسته اسرارنامه را با خود داشت.

۲ ـ استاد فقید فروزانفر در شرح حال عطار نیشابوری گفته «ممکن است این ملاقات بین سنوات ۶۱۸ ـ ۶۱۲ اتفاق افتاده باشد برای این‌که وقتی بهاء الدین ولد از خراسان سفر کرد هنوز عطّار زنده بود و از رسوم صوفیان است که در سفر هر جا مـردی را نشـان دهـند بـه زیـارتش می‌شتابند (ص ۶۸ کتاب) علی الخصوص که عطار یکی از مردان بنام عصر خویش بود، قـطعاً بهاءالدّین ولد اشتیاق دیدار او را داشت»

مهاجرت بهاءالدین ولد در سال ۶۱۶ یا ۶۱۷ هجری اتفاق افتاد زیرا مطابق روایت سلطان

ولد پس از آن‌که وی از بلخ بار سفر ببست تاتار قصد آن اقلیم را کردند:

کرد از بلخ عزم سوی حجاز — زان‌که شد کارگر در او آن راز
بود در رفتن و رسید خبر — که از آن راز شد پدید اثر
کرد تاتار قصد آن اقلیم — منهزم گشت لشکر اسلیم
بلخ را بستد او به زاری زار — کُشت از آن قوم بیحد و بسیار

و استاد محمدجواد مشکور در ص ۸ مقدمه خود بر منطق‌الطّیر پس از نقل قضیهٔ ملاقات مزبور می‌گوید:

«اگر مقصود از آن اقلیم» ممالک خوارزمشاهی باشد مهاجرت بهاء ولد در سال ۶۱۶ و اگر مرادش سرزمین بلخ باشد به سال ۶۱۷ واقع شده و عطار در این سال هنوز زنده بوده است.[۱]

۳ ـ استاد محقق زرین‌کوب با نقل نظر استاد فقید فروزانفر چنین می‌گوید: ... روایاتی که ظاهراً مأخذ آن دولتشاه سمرقندی است نمی‌توان دلیل گرفت بر این‌که عطار تا مقارن هجرت بهاء ولد زنده بوده باشد.

عین نوشته استاد دکتر زرین‌کوب چنین است:

«اما حکایت ملاقات بهاء ولد پدر جلال‌الدین مولوی با عطار که دولتشاه سمرقندی نقل کرده و گفته است که عطار نسخه اسرارنامه را به جلال‌الدین فرزند خردسال بهاء ولد هدیه کرده است در روایات قدیم معتبر نیامده است. و در آثار مولانا هم بدان اشارت نیست. از این‌رو قبول آن خالی از اشکال به نظر نمی‌رسد. و در واقع صرف‌نظر از این‌که چون عطار برخلاف بهاء ولد به طریقهٔ کبرویه انتساب نداشته است. دیگر بین آن دو تن وحدت مسلک به مشرب در کار نبوده است، تا داعی خاصی برای این ملاقات باشد[۲]»

این مهاجرت بهاء ولد هرگاه به‌طوری که مشهور است تا حدّی در اثر تحریک یا عداوت امام فخر رازی روی داده باشد ناچار باید سفر وی قبل از سال ۶۰۶ که سال وفات فخر رازی اتّفاق افتاده باشد. و البتّه در این صورت ممکن هست بهاء ولد، شیخ عطار را در آخر عمر او به نشابور دیده باشد. مع هذا از فیه ما فیه (فروزانفر / ۱۷۳) و معارف بهاء ولد (فروزانفر / ۳۷) بر می‌آید که چند سالی بعد از این تاریخ نیز بهاء ولد در بلاد ماوراءالنهر بوده است و شاید در واقع سبب

---

۱ ـ ملخص نظر دکتر محمد جواد مشکور در ص ۸ مقدمه منطق‌الطیر.

۲ ـ ص ۱۷ چاپ دوم شرح حال مولوی = فروزانفر.

مهاجرت او از قلمرو خوارزمشاه نارضایی او از رفتار سلطان نسبت به خلیفهٔ عباسی بوده است و به هر حال هر چند مهاجرت و مسافرت او از بلخ البته قطعی است ولی داستان ملاقات او با عطار ظاهراً مأخذ صحیحی ندارد، و اگر وقوع یافته بود، با وجود علاقه‌ای که مولوی به عطار و آثار او نشان می‌دهد، بی شک ذکری از آن در آثار وی (مثنوی ـ یا فیه ما فیه) باقی می‌ماند. بنابراین، این روایات راکه ظاهراً مأخذ آن دولتشاه است نمی‌توان دلیل گرفت بر این که عطار تا مقارن هجرت بهاءولد که به ظن قوی باید در حدود سنه ۶۱۴ یعنی اندکی قبل از استقرار او در سیواس روی داده باشد» حیات داشته است.

خاصّه این که اصل روایت در حکم مقدمه‌ای است برای اهداء کتاب اسرارنامه از طرف شیخ عطار به جلال‌الدین خردسال و این امری بسیار بعید و خلاف عادت است. و ظاهراً این قصه را جهت بیان کرامت شیخ عطار و اشراف او بر مغیبات و اطلاع او از آینده ساخته‌اند. و اینکه مؤلف مجمل فصیحی که تاریخ درگذشت عطار را به سال ۶۰۷ ذکر کرده درست‌تر می‌نماید.

(۹)

آیا پندنامه از عطار است:

کاوشی در پیرامون صحّت انتساب پندنامه به عطار نیشابوری

۱ ـ استاد فقید بدیع‌الزّمان فروزانفر در کتاب شرح احوال و نقد و تحلیل آثار عطّار در صحّت انتساب پندنامه به عطار متردّد خاطر است. ولی تردید ایشان به معنای رد نیست.

۲ ـ ابن یوسف شیرازی در فهرست کتب خطی مجلس شورای اسلامی در مجموعه که در تاریخ ۱۱۲۶ نگارش یافته و به شماره ۱۱۴۹ به نام کلیّات عطّار نامگذاری شده در ردیف ۵ نسبت پندنامه راکه از صفحه ۲۷۵ تا ۲۹۱ آن مجموعه است صحیح دانسته چون تمام آن مجموعه که شامل شش اثر منظوم است از منظومه‌های شیخ ما است.

۳ ـ استاد فقید سعید نفیسی در کتاب جستجو در احوال و آثار فریدالدّین عطار نیشابوری ضمن مردود شمردن بعضی از منظومه‌ها و انتساب آنها به عطّار جعّال مانند بلبل‌نامه و بیسرنامه ترجمه الاحادیث یا مواعظ و جوهرالذّات و حلّاج‌نامه یا منصورنامه و یا هیلاج نامه و خیاط نامه و دیگر کتب. نامی از پندنامه نبرده و می‌توان گفت این کتاب را از منظومه‌های شیخ ما شمرده است.

۴ ـ دکتر نورانی وصال در ص ۱۱ مقدمه مصیبت نامه اهمّ کتب عطار را چنین به شمار آورده

است: اسرارنامه، الهی نامه، پندنامه، خسرونامه، اشتر نامه، مصیبت نامه، منطق‌الطیر، دیوان قصائد و غزلیات، تذکرة الاولیا و چند کتاب دیگر.

۵ ـ محقّق دانشور احمد گلچین معانی در ص ۲۲۸ جلد هفتم فهرست کتب خطی آستان قدس رضوی چنین قلم‌زده است:

پندنامه منظومه اخلاقی است بر وزن مثنوی مولانا اثر مشهور شیخ فریدالدّین عطار نیشابوری که در حدود ۸۵۰ بیت است و بیش از هر کتاب عطار به طبع رسیده و به تازی و ترکی و هندی نیز ترجمه شده. و در ضمن به این نکات اشاره کرده است:

ـ امین احمد رازی در تذکره هفت اقلیم ولدنامه ذکر کرده است.

ـ حاجی خلیفه در کشف الظنون پسرنامه خوانده است.

و اختیارِ نامِ ولدنامه، یا پسرنامه از اینجا است که در این مثنوی ابیات زیادی خطاب به پسر وجود دارد و آنچه که معروف است پندنامه می‌باشد.

در پایان گفتارش چنین نتیجه گرفته که شیخ در فصل تفرید و تجرید تخلّص خود را تلویحاً چنین مذکور داشته است:

هر که گرد کورهٔ انگشت گشت　　جامه از دودش سیاه و زشت گشت

وآن که با عطار می‌گردد قریب　　او همی یابد ز بوی خوش نصیب

(ص ۴۸ کتاب)

۶ ـ دکتر تفضّلی در مجموعه فهرست کتب خطی مجلس شورای اسلامی درس ۲۵۲ چنین نگاشته پندنامه از شیخ فریدالدین عطار نیشابوری است که چندین بار به چاپ رسیده است.

چرا پند نامه از عطار است؟

در اثبات این نظر که منظور پندنامه از سروده‌های شیخ فریدالدّین (محمد بن ابراهیم) عطار نیشابوری است نه از عطّار تونی و نه از عطار همدانی: (حسن بن احمد و معروف به ابوالعلاء) معاصر شیخ. و نه هیچ عطار جعّال دیگر.

علاوه بر این که محقق دانشمند آقای احمد گلچین معانی در ص ۲۲۸ جلد هفتم فهرست کتب خطی آستان قدس رضوی به اثبات قضیه پرداخته و این منظومه را با دلائل کافی از شیخ ما دانسته است. و در ضمن چنین نگاشته است: شیخ در ص ۱۸۶ مظهر الاسرار خود نام هفده

منظومهٔ خویش را برده و در ضمن در مورد پندنامه گفته است:

بدان خود را که پند من شفیع است　　مصیبت نامه‌ام این دم رفیع است

بدان خود را که این هفده کتب را　　نهادم بر طریق علم الاسماء...

نگارنده نیز چند نمونه از اشعار شیخ را که در سایر منظومات صد در صد یقینی او مندرج است با ابیات پندنامه حاضر به عنوان مقایسهٔ اثباتی در زیر منعکس می‌نماید.

مقایسه برخی از ابیات پندنامه با مندرجات سایر منظومات عطار

مصیبت نامه: ص ۱

حمد پاک از جان پاک آن پاک را

کو خلافت داد مشتی خاک را

پندنامه: ص ۱

حمد بی‌حد آن خدای پاک را

آن که ایمان داد مشتی خاک را

مصیبت نامه: ص ۳

پشه‌ای را صف شکن می‌آورد

در مصافش پیل تن می‌آورد

پندنامه: ص ۱

سوی او خصمی که تیرانداختی

پشه‌ای کارش کفایت ساختی

مصیبت نامه: ص ۳

ذات یونس را چو سیر حوت داد

در درون بطن حوتش قوت داد

و در ص ۳۶:

روی جنت را کسی بیند بخیل

پشه‌ای افتاده اندر پای پیل

منطق الطیر: ص ۱۲

باز مر ایوب صابر را نگر

مانده در کرمان و کرمان نیش‌ور

پندنامه: ص ۱

از تن صابر به کرمان قوت داد

هم زیونس لقمه‌ای با حوت داد

در اشترنامه: ص ۲۳ و ۷

تو چه دانی تا که ایوب ضعیف

جسم‌خود را راه کرمان‌کرده ضیف

در نگر کایوب ابدال ضعیف

مانده اندر کرم تن زار و نحیف

در پندنامه: ص ۱

از تن صابر به کرمان قوت داد

× × ×

در مصیبت نامه: ص ۱

طفل را در مهد پیغمبر کند
وز همه پیرانش بالغ‌تر کند

در مصیبت نامه: ص ۲

مرده را از زنده پیدا آورد
زنده از مرده به صحرا آورد

اشترنامه ص ۳۹ و مصیبت‌نامه: ص ۱۴۶

هست دنیا گنده پیری گوژ پشت
صد هزاران شوی هر روزی بکشت

در مصیبت نامه: ص ۱۴۶

چون تو دنیا دوستی حق ذرّه‌ای
از تو نپذیرد چه باشی غرّه‌ای

در مصیبت نامه: ص ۲۱۰

پاک‌شو از جیفهٔ دنیا تمام
ورنه چون مردار می‌مانی به دام

در مصیبت نامه: ص ۲۱۰

بر پل دنیا چه منزل می‌کنی
خیز اگر ره توشه حاصل می‌کنی
گر بسی بر پل کنی ایوان و در
هست آبی ز آن سوی پل سر به سر

مصیبت‌نامه: ص ۲۱۲

چون تو را از گردهٔ نان است زیست
آخرت چندین حسد از بهر چیست
چون تو را هر روز یک گرده تمام
گرده‌ای چون حاصل آمد والسلام

پندنامه: ص ۲

بسی پدر فرزند پیدا او کند
طفل را در مهد گویا او کند

پندنامه: ص ۲

مردهٔ صد ساله را حی می‌کند
این بجز حق دیگری کی می‌کند

در پندنامه: ص ۹

زال دنیا چون عروس آراسته
هر دو روزی شوی دیگر خواسته

در پندنامه: ص ۱۵

هر که او از حرص دنیادار شد
بی‌گمان ازوی خدا بیزار شد

در پندنامه: ص ۴۱

هست دنیا بر مثال جیفه‌ای
بگذر از وی گر تو داری بهره‌ای

در پندنامه: ص ۴۱

هر که سازد بر سر پل خانه‌ای
نیست عاقل او بود دیوانه‌ای

پندنامه: ص ۴۲

هر که از صدق دل صافی بود
خرقه و یک لقمه نان کافی بود
مرد ره را بودِ دنیا بود نیست
هرگزش اندیشه از نابود نیست

مصیبت‌نامه: ص ۱۴

گر بهشتی باشی و گر دوزخی
باد جانم مست این درد ای اخی

مصیبت‌نامه: ص ۲۲۲

معرفت را اصل توحید آمده‌ست
ره سوی توحید، تفرید آمده‌ست

اشترنامه: ص ۱۹

پرده‌ها را بر دران پرده مدر
برگذر زین پرده‌های پرده در

منطق‌الطیر: ص ۱

آفرین جان آفرین پاک را
آن که جان بخشید و ایمان خاک را

منطق‌الطیر: ص ۴

ناقه از سنگی پدیدار آورد
گاو زر در ناله‌زار آورد

منطق‌الطیر: ص ۱۲

باز داوود زره‌گر را نگر
موم کرده آهن از تفّ جگر

منطق‌الطیر: ص ۱۲

باز بنگر کز سلیمانی خدیو
ملک بی‌بنیاد چون بگرفت دیو

منطق‌الطیر: ص ۱۲

باز زکریا که دل پر جوش شد
ارّه بر سر، دم نزد خاموش شد

پندنامه: ص ۴۲

باش پیوسته جوانمرد ای اخی
زان‌که نبود دوزخی مرد سخی

پندنامه: ص ۴۸

ترک دعوی هست تجرید ای پسر
فهم کن معنی تفرید ای پسر

پندنامه: ص ۲۹

ای برادر پردهٔ مردم مدر
تا ندرّد پرده‌ات را پرده در

پندنامه: ص ۱

حمد بی‌حد آن خدای پاک را
آن که ایمان داد مشتی خاک را

پندنامه: ص ۱

آن که اعدا را به دریا درکشید
ناقه را از سنگ خارا برکشید

پندنامه: ص ۱

چون عنایت قادر قیّوم کرد
در کف داوود آهن موم کرد

پندنامه: ص ۱

با سلیمان داد ملک و سروری
شد مطیع خاتمش دیو و پری

پندنامه: ص ۱

بنده‌ای را ارّه بر سر می‌نهد
دیگری را تاج بر سر می‌نهد

اشترنامه: ص ۱۹

بـــاز بـنگر زکـریا بـر درخت
کرده ازّه بـر وجـودش لخت لخت

اسرارنامه: ص ۲۸

از آن جستی بـه دنـیا فـقر و فـاقه
کـه دنـیا بـود پـیشت سـه طـلاقه

پندنامه: ص ۹

مقبل آن‌مردی که‌شد زین‌جفت‌طاق
پشت بر وی کرد و دادش سه طلاق

اسرارنامه: ص ۷۹

شـتر مـرغی کـه وقت کـار کـردن
چو مرغی، چو اشتر وقت خـوردن

پندنامه: ص ۱۵

چون شتر مرغی شناس این نفس را
نـه کشـد بـارو نـه پـرّد در هـوا
گـر بـپرگویی بگـوید اشـترم
ور نـهی بـارش بگـوید طـایرم

اسرارنامه: ص ۱۸۳

سخاوت‌کن که هرکس کو سخی‌بود
روا نـبود کـه گـویم دوزخـی بـود

پندنامه: ص ۴۲

حـق تـعالی بـر در جـنّت نـوشت
آن که جـای اسـخیا بـاشد بـهشت
باش پـیوسته جـوانـمرد ای اخـی
زان که نـبود دوزخـی مـرد سـخی

علاوه بر مثال‌های اثباتی بالا، می‌بینیم در مـنظومه‌های مـصیبت‌نامه، اشـترنامه، مـنطق‌الطـیر، الهی‌نامه و غیره صفحاتی چند را به توصیف پیامبران و اصحاب پیامبر (ص) اخـتصاص داده در حالی که همان روش را در این کتاب به طور خلاصه به کار برده است.

---

۱ ـ توضیح: نظر به این که در وقت نظیره یا بیت‌های فوق کتاب اسرارنامه عطار که با تحقیق و تصحیح و تعلیق و تحشیه عالمانهٔ دکتر سید صادق گوهرین منتشر شده در اختیار مصحح این کتاب نبود. خوشبختانه مقاله انتقادی ماهرانه و بسیار محققانه دکتر مهدی محقق استاد پرتلاش و فاضل دانشگاه تهران که در ص ۶۱۶ تا ص ۷۲۴ مجله شماره پنجم ۱۳۳۸ شمسی راهنمای کتاب درج است به مدد رسید و سه بیت اسرارنامه از آن مقاله استفاده شد.

گویی این کتاب چکیده تمام نصایح و اندرزهایی است که به طور تفصیل در سایر آثار شیخ آمده است و مزیّت دیگر این کتاب را می‌توان چنین بازگو نمود. سعی بلیغ به کار برده که به اوضاع اجتماعی عصر خویش و تاریخ یا حکایات نپردازد. و به آن می‌ماند که می‌خواسته نتیجه ۱۱۴ سال عمر خود را که بسی نیش و نوش روزگار را چشیده. زبده‌چین نموده و به نام پندنامه از خویش به یادگار گذارد. چه آن که در کوتاهترین قطعات به عالی‌ترین مطالب پرداخته و آن را در قالب اوامر و نواهی شریعت اسلام و طریقت عرفان ریخته و تسلیم ابناء زمان نموده است.

نقدهای دقیق دینی دارد که بی‌پیرایه متذکر شده. به طوری که گفتیم امتیاز بیشتر این منظومه بر سایر منظومات شیخ این است که در این کتاب خود دلیل و راهنما و پیر و کارگشا است همچون مطالب سایر کتب خود در اینجا سخن از پیر، مرشد، طیر، و حوش، و غیره در میان نیست. به این معنا که شخص شیخ به مسند ارشاد نشسته و رویا روی خطاب به پسر و گاهی برادر (اخی) امر به معروف و نهی از منکر می‌نماید. و عواقب خوبی و بدی را با ذکر مثال‌هایی باز می‌گوید، گویی خود شیخ با هر خواننده در هر عصر و زمان شخصاً صحبت می‌دارد.

و آنچه را در عرفای پیشین مانند: ابونصر سراج در کتاب اللمع، و ابوبکر کلابادی در التعرّف، و ابوالقاسم قشیری در رسالهٔ معروف خود، و خواجه عبدالله انصاری در منازل السائرین و حجةالاسلام محمّد غزالی در احیاء علوم الدّین در کتب و رسائل خویش آورده‌اند شیخ به زبان شعر آن نصایح را آورده. که هم رعایت صناعت شعر را فرموده و هم خود را از برخی قیود و کلفت شاعری بر کنار نموده و عصارهٔ عرفان را برکشیده و در اختیار صاحب‌دلان گذاشته است.

روش شیخ:

کسانی که به روش نگارش شیخ آشنا هستند آگاهی دارند که وی نکات حسّاس را بر سبیل تمثیل و تشبیه و ضرب‌المثل بیان می‌کند. تا در شنونده مؤثر افتد. در این منظومه نیز با حجم کمی که دارد این رویّه به طور کامل به کار برده شده و تمثیلات و تشبیهاتی به منظور استقرار گفتارش در قلب مخاطب آورده است که به طور اختصار چند بیتی را به منظور استشهاد عرضه می‌دارد:

۱۰ـ ای که در خوابی همه شب تا به روز — بهر گور خود چراغی برفروز

۱۵ـ چون شتر مرغی شناس این نفس را — نه کشد بار و نه پَرّد در هوا

۱۵ـ گر بپَرگویی بگوید اشترم — ور نهی بارش بگوید طایرم

۱۸ ـ ذرّه‌ای آتش چو شد افروخته	بینی از وی عالمی را سوخته
۱۸ ـ آتش اندک توان کشتن به آب	وای از آن ساعت که گیرد التهاب
۱۹ ـ ور تو را از دوستان آید عتاب	کم بقا باشد چو خط بر روی آب
۲۰ ـ بی‌خرد دانش وبال است ای‌پسر	علمْ مرغ و عقلْ بال است ای پسر
۳۰ ـ همچو تریاقند دانایان دهر	قاتلند ای خواجه نادانان چو زهر
۳۰ ـ صبر و حلم و علم تریاق دلند	حرص و بغض و کینه زهر قاتلند
۳۳ ـ عیب کس با او نمی‌باید نمود	زان که نبود هیچ لحمی بی‌غدود
۳۷ ـ تا توانی ای پسر خدمت گزین	تا شود اسب مرادت زیر زین
۴۸ ـ هر که گردِ کورهٔ انگشت گشت	جامه از دودش سیاه و زشت گشت

کیفیت تصحیح:

نظر به این که بزرگانی از اهل تحقیق و شارحین آثار رجال نامی، مانند حاج شیخ آغابزرگ طهرانی در الذّریعه و قاضی نورالله شوشتری در مجالس المؤمنین و میرزا محمد علی مدرس تبریزی در ریحانة الادب و سایرین در مصنفات خود از پندنامه شیخ عطّار نام برده‌اند و به‌طور قطع نظم این کتاب را به شیخ نسبت داده‌اند، و از طرفی برخی از دانشمندان این نسبت را مردود شمرده‌اند نگارنده را بر آن داشت تا سرحد امکان در صدد تحقیق برآید و پرده از این راز گشاید بنابراین با مطالعه فهارس کتابخانه‌های مختلف که در اختیار بوده به وجود چهار جلد کتاب خطی پندنامه واقف گردید

از جمله دو جلد در کتابخانه ملی تهران، یک جلد در کتابخانه آستان قدس رضوی و یک جلد در کتابخانه مجلس شورای اسلامی که از کتاب اخیر الذکر به علت مذهب بودن تصویری داده نشد

اساس تصحیح نگارنده یکی از نسخ خطی کتابخانه ملی است که جامع‌تر از نسخه دیگر بود یعنی هم از حیث شیوهٔ خط حاکی از قدمت بر دیگری است و هم از حیث میزان مندرجات کامل‌تر از آن که با اظهار محبت دوست دانشمند و گرانمایه‌ام آقای علی‌آقا محدث مسئول خزائن کتب خطی کتابخانه ملی تهران تصویر هر دو جلد فراهم آمد و از این بابت شکر گزارم.

و نیز برای به دست آوردن تصویر از نسخه منحصر به فرد خطی کتابخانه قدس رضوی به

کتابخانه مزبور مراجعه و نیاز خود را با جناب آقای شاکری سرپرست دانشمند و پر ارج کتابخانه مرکزی در میان گذاشتم ایشان نیز در نهایت بزرگواری به شیوهٔ این قبیل دانشمندان است اجازه عکس‌برداری را از نسخه مزبور فرمودند بنابراین در ترویج این اثر نفیس بر دُرِّ شاهوار که در معرض انظار علاقه‌مندان به آثار شیخ عطار قرار گرفته هر دو آن بزرگواران سهیم و شریک‌اند. در اینجا لازم است از ممیزات و مشخصات نسخی که در تصحیح کتاب حاضر مورد استفاده قرار گرفته‌اند ذکری به میان آید:

ممیزات و مشخصات نسخی که در تصحیح این کتاب مورد استفاده قرار گرفته‌اند:

۱ ـ نسخه اوّل (ملکی کتابخانه ملی تهران) به خط نستعلیق متوسط فاقد نام نویسنده و تاریخ کتابت که به علت فرسودگی از میان رفته لیکن شیوهٔ خط گویای قدمت آن بر دو نسخه دیگر است. شامل ۸۲۶ بیت که در پانویس صفحات با حرف «ن» مخفف نستعلیق نمایانده شده با کمال تأسف این کتاب خالی از زلل و اشتباهات نیست و گاهی اغلاط فاحش از قلم نویسنده جاری شده و چون اساس تصحیح قرار گرفته نگارنده دید اگر عین مندرجات غلط را به متن تصحیح خود راه دهد انعکاس اغلاط خطای دیگر است و لذا بر آن شدم که تا سر حد امکان با استفاده از دو مرجع دیگر کلمه درست را جایگزین نادرست نمایم تا نیازی به پرباری پانویس‌ها نباشد.

۲ ـ نسخه دوم (ملکی کتابخانه ملی تهران) به خط شکسته مرغوب به وسیله محمد رحیم بن محمد حسین تبریزی در تاریخ دوشنبه شانزدهم شهر ربیع الثانی سال ۱۳۰۴ هجری قمری به اتمام رسید و شامل ۷۲۷ بیت و برخی از اوراق آن قبل از تجلید وسیلهٔ صاحب اصل آن از میان رفته که در پانویس صفحات به صفحات این کتاب اشاره شده و در ضمن مندرجات این کتاب با دو کتاب دیگر مأخذ کاملاً انطباق ندارد یعنی ابیات جابه جا شده است. و در پانویس‌ها به حرف «ش» نمایانده شده که مخفف خط شکسته است.

۳ ـ نسخه سوم (ملکی کتابخانهٔ آستان قدس رضوی) به خط شکسته بسیار مرغوب و تا حدّ زیادی خالی اشتباه در تاریخ غرّهٔ شهر جمادی الاول سال یکهزار و دویست و هفتاد و یک در تهران اتمام یافته و به میرزا شکرالله فرزند سید حسن تاجر کاشانی مشهور به لاجوردی اهدا شده متاسفانه نام نویسنده معلوم نیست تنها نقیصه این کتاب حذف بعضی از ابیات به وسیلهٔ کاتب آن است که احیاناً خشم برانگیز صاحبان قدرت وقت دانسته، نگارنده محذوفات آن را در پانویس‌ها

به جای خود یادآوری نموده است. این نسخه شامل ۷۶۷ بیت است که با حرف «ق» مخفف قدس رضوی در پانویس‌ها به آن اشاره شده است. و مجدداً به علامات اختصاری اشاره می‌شود:

۱ـ ش = نسخه شکسته نستعلیق کتابخانه ملی

۲ـ ق = نسخه آستان قدس رضوی

۳ـ ن = نسخه نستعلیق کتابخانه ملی

خدا را سپاس می‌گویم که تا این اندازه توفیقم بخشید که مخزنی از نصایح عالیهٔ شیخ عطار را از زوایای کتابخانه‌ها بیرون کشیده و در اختیار علاقه‌مندان و دانش‌پژوهان بگذارد.

در این کتاب علاوه بر متن منقّح حواشی و تعلیقات نافعه نیز نگاشته در پانویس‌ها منعکس و یا به آخر کتاب ملحق گردید که ملخّصاً به شرح زیر است:

۱ـ اشاره به برخی از نکات دستوری در پانویس‌ها برای استفاده مبتدیان

۲ـ توضیحات و تعلیقات شامل ابیات عربی یا فارسی برای مقایسه افکار عطار با دیگر اندیشمندان با قید شماره صفحه و سطر متن کتاب.

۳ـ اشاره به برخی از ابیات که با آیات مبارکات قرآنی منطبق است و از فرمان الهی اتّخاذ شده با ذکر اصل آیه و ترجمه سلیس فارسی آن با قید شماره صفحه و سطر متن کتاب

۴ـ اشاره به زندگانی و شرح حال مختصر رجال نامی و پیامبران گرامی که در این کتاب نامی از آنان برده شد

تذکّر مهم: ناگفته نگذارم سعی کافی نموده‌ام که این کتاب تا حدی بی‌عیب و نقص در اختیار خوانندگان عزیز قرار گیرد و آنچه مسلم است هیچ نوشته‌ای نمی‌تواند در اولین بار خالی از خطا و اشتباه باشد. نگارندهٔ بی‌بضاعت نیز خود را مستثنی از دیگران نمی‌داند و لذا در کمال خضوع از دانشمندان و محققین استدعا دارم به هر مطلب نادرستی بر خورد فرمایند. بزرگوارانه اطلاعات صحیح خود را کتباً به نشانی نگارنده ارسال فرمایند تا در چاپ‌های بعدی به نام آن عزیزان درج گردد.

در پایان از دوست دیرین و دانش گسترم آقای اکبر آقا زوّار مدیر محترم مؤسسه انتشارات زوّار تهران که از دیر زمان دربارهٔ نشر آثار عطّار همت بسیار مبذول نموده تشکر نموده و اجر دارین می‌طلبم.

و نیز از دوست صالح و دانشمندم آقای حاج پرویز دولتخانی دبیر متدین دبیرستان‌های

شسهرستان کرج که همکاری صمیمانه در مطالب پانویسها داشته‌اند صمیمانه سپاس گزارم.

و همچنین از فرزند برومند علی محمد صرّافی که در موارد گوناگون در تکمیل این اثر یاریم نموده متشکر و توفیق تمامی نامیردگان را از پیشگاه قادر متعال خواهانم.

عباسعلی صرّافی -رجائی شهر (گوهردشت) کرج خیابان نوزدهم

۲۸ / صفر الخیر سال ۱۴۰۶ قمری

مطابق ۲۱ / آبانماه / ۱۳۶۴ شمسی

یادداشت

این کتاب در حالی به چاپ رسید که آن بزرگواران زنده‌یاد عباسعلی صرافی مصحح محترم و زنده یاد اکبر زوّار مؤسس انتشارات زوّار روی در نقاب خاک کشیده‌اند.

چاپ این اثر به روح پرفتوح آن بزرگواران تقدیم می‌گردد.

انتشارات زوّار -علی زوّار